

## واکاوی پدیده خشونت و کنش‌های خشونت‌آمیز در ایران عصر قاجار با تکیه بر نظریه اسلاوی ژیزک

### چکیده

دیرینگی مفهوم خشونت و ریشه‌های فرهنگی آن و اهمیت این موضوع در مطالعات کنونی، ضرورت اتخاذ رویکردی تاریخی در بررسی این پدیده را آشکار می‌سازد. خشونت در قالب‌های مختلف کلامی، فیزیکی و انواع گوناگون خشونت فردی، گروهی و خانوادگی رخ می‌نماید. با توجه به تنوع گونه‌های پدیده خشونت و تفاوت سازوکارها و بازیگران آن، جستار پیش‌رو می‌کوشد که گونه‌های مختلف خشونت و کنش‌های خشونت‌آمیز و همچنین دلایل ظهور و مصادیق آن را در دوره قاجاریه بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با اتکاء به نظریه خشونت اسلاوی ژیزک مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌ها حاکی از تأثیر ساختارهای متصلب فرهنگ عمومی و مناسبات قدرت و فضای گفتمانی عصر قاجار در جهت بهره‌گیری از خشونت به‌عنوان ابزار تحکیم قدرت از سوی دستگاه سرکوب‌گر و انضباطی، نمود اجرای قانون، حمله به وضع موجود و انقیاد سوژه را در قالب کنش‌های خشونت‌آمیز فراهم نموده است.

**واژگان کلیدی:** خشونت، قاجاریه، اسلاوی ژیزک

### مقدمه

خشونت پدیده‌ای تاریخی است که در همه جوامع و ادوار تاریخی شواهدی برای آن می‌توان یافت. حجم انبوه ادبیاتی که به مفهوم خشونت پرداخته‌اند و تنوع رشته‌های پژوهشگران این عرصه، بر اهمیت و جایگاه این موضوع به‌عنوان یک مبحث میان‌رشته‌ای دلالت دارد. تبیینات جامعه‌شناسانه، روانشناسانه و انسان‌شناسانه و سایر رویکردها به برخی از زوایای پدیده خشونت پرداخته و پاسخ‌هایی به سؤالات مطرح در این زمینه داده‌اند.

فقدان شواهد و مصادیق تاریخی در گونه‌شناسی پدیده خشونت از جمله کاستی‌های مطرح در مطالعات موجود است. به‌همین دلیل نوشتار حاضر با تکیه بر مصادیق و شواهد تاریخی در دوره قاجاریه می‌کوشد تا چشم‌اندازی از الگوها و نمودهای خشونت و سازوکارهای مؤثر در بروز کنش‌های خشونت‌آمیز در این دوره ترسیم نموده، دلایل و ریشه‌های این پدیده را مورد واکاوی قرار دهد. بر اساس این هدف به شیوه توصیفی-تحلیلی پاسخگویی به پرسش‌های ذیل مدنظر قرار گرفته است:

-عمده‌ترین مصادیق و نمودهای کنش‌های خشونت‌آمیز در جامعه ایران عصر قاجار کدامند؟

-چه عواملی در بروز خشونت در دوره قاجار اثرگذار بوده‌اند؟

نقد و بررسی پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی مستقل و مبنی بر گونه‌شناسی اشکال خشونت در دوره قاجار صورت نگرفته است و صرفاً در برخی آثار در باب نهادهای تنبیهی نظیر زندان مانند کتاب *فرآیند ساخت یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی اول* نوشته یعقوب خزائی صرفاً در مورد نحوه مجازات‌ها کلیاتی آمده است.

## رویکرد نظری

پژوهش حاضر متکی بر رویکرد نظری اسلاوی ژیزک، متفکر نظریه انتقادی، نسبت به مقوله خشونت است. ژیزک متأثر از روانکاوی ژاک لاکان دیدگاهی نوین در باب این مفهوم ارائه می‌دهد. او خشونت را به دو نوع خشونت آشکار که خشونتی کنش‌گرانه (جنایت، ارباب) است و خشونت پنهان یا سیستمی (تأثیرات فاجعه بار نظام های اقتصادی و سیاسی) که خشونتی کنش‌پذیرانه (نژادپرستی، نفرت‌پراکنی، تبعیض) است که مبتنی بر دو نوع خشونت مضاعف (اسطوره‌ای) و خشونت خدایگانی تقسیم می‌کند. به عبارت دیگر، ژیزک با درآمیختن مباحث فلسفی از زندگی روزمره انواع خشونت را از یکدیگر متمایز می‌کند. انواع خشونت از نگاه ژیزک عبارتند از: خشونت کنش‌گرایانه، کنش‌پذیرانه، نمادین، سیستمی، خدایگانی و اسطوره‌ای که در واقع خشونت سیستمی ترکیبی از دو نوع خشونت خشونت‌پذیرانه و نمادین است (توانا و اله دادی، ۱۳۹۶: ۴) که در ادامه به توضیح این موارد می‌پردازیم.

خشونت کنش‌گرایانه نوعی از خشونت آشکار است که کنشگران اجتماعی، دستگاه‌های سرکوب‌گر و انضباطی یا جمعیت کهنه‌پرست و خرافی، آن را اعمال می‌کنند و از این نوع از خشونت به‌مثابه یک ابزار بهره‌برداری می‌کنند (ژیزک، ۱۳۹۲: ۲۰). خشونت کنش‌گرانه در وضعیتی تجربه می‌شود که زمینه و بستر آن عدم خشونت است. این مساله گویای کنش‌پذیر بودن وضعیت‌هایی است که زمینه خشونت فیزیکی یا به عبارتی خشونت مشهود را ایجاد می‌کنند و آلترناتیو نامشهود خشونت کنش‌گرانه هستند که ناشی از خشونت سیستمی می‌باشد (ژیزک، ۱۳۸۹ b: ۲۴۸). وجه مشخص خشونت سیستمی، قاعده‌مندی و نظام‌مندی آن است. لذا، خشونت سیستمی نتیجه منطقی عملکرد ملایم و روان سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که عموماً فاجعه‌بار است (نوری، ۱۳۹۹: ۱۸۷).

خشونت کنش‌پذیرانه نیز فضای گفتمانی حاکم بر سوژه است که همزمان، او را به‌عنوان فاعل و مفعول به کار گرفته و نتیجه این امر، پذیرش سرکوب خود و دیگری نزد سوژه است (توانا و اله دادی، ۱۳۹۶: ۵) که ساحت کنش او را فراهم می‌سازد. خشونت عریان خشونتی کنش‌گرانه است که وجهی نمادین دارد و در زبان و قالب‌های آن تبلور یافته است. زمینه و بستر تجلی این نوع از خشونت قانون است. به عبارت دیگر خشونت عریان نمایان‌ترین گونه خشونت است که در قالب‌های گفتاری تبلور می‌یابد: «این خشونت تنها در نمونه‌های آشکار و بسیار بررسی شده برانگیختگی و مناسبات سلطه اجتماعی که در قالب‌های گفتاری عادت شده مان باز تولید می‌شود در کار نیست، بلکه شکل بنیادی تری از خشونت هم وجود دارد که باز هم به زبان در معنای دقیق کلمه یعنی به تحمیل جهان معینی از معانی توسط زبان بازمی‌گردد» (ژیزک، ۱۳۸۹ a: ۱۰).

از نگاه ژیزک، خشونت کنش‌گرانه عامل عینی مانند جنایت و ارباب دارد و بستر وقوع و ارتکاب آن خنثی و عاری از خشونت است. اما وجهی گمراه‌کننده دارد؛ چرا که کنشی خشونت‌بار است که خود ناشی از انواع دیگر خشونت‌ها مانند خشونت نمادین است (ژیزک، ۱۳۹۰: ۱۰). به طور خلاصه خشونت کنش‌گرانه عبارت است از بروز تعدی و تعرض از سوی عوامل اجتماعی، افراد شرور، دستگاه‌های سرکوب‌گر سازمان‌یافته و جماعات خرافاتی و متعصب.

خشونت سمبلیک نیز در زبان و کارکردهای مختلف زبانی تبلور می‌یابد. خشونت نمادین صرفاً در کاربرد از زبان برای ابراز تنفر به صورت خشونت کلامی نیست، بلکه صورتی بنیادین از خشونت است که با زبان و تحمیل مولفه‌های معنایی با واژگان ارتباط می‌یابد. زبان معنای یک شیء را به یکی از مولفه‌های معنایی تقلیل داده و تجزیه می‌کند و در عین حال وحدت بنیادین آن را از میان می‌برد و به اجزای آن خصوصیات مستقلی می‌دهد. مولفه‌ها و وجوهی به شیء یا کلمه می‌افزاید که با آن بیگانه است. این خشونت به صورت آرام و پنهان است و با هم‌داستانی کسی که هدف این خشونت قرار می‌گیرد، انجام می‌شود. هدف اصلی این نوع خشونت، هنجارها و نمادهای اجتماعی است (توانا و اله دادی، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

خشونت اسطوره‌ای قانون‌گذار، تعیین‌کننده مرزها، آورنده گناه و مکافات و نیز تهدیدکننده است. این نوع خشونت قربانی می‌طلبد و بر زندگی قدرت دارد و وسیله‌ای برای برقراری حکومت قانون و نظم اجتماعی - حقوقی است. در مبارزات اسطوره‌ای تمام مبارزات با مسئله خیر و شر همراه است که مبنای اصلی قانون‌گذاری، مکافات و تهدید نیز بر همین اساس قرار دارد. این نوع خشونت از باورهای عمومی نشئت می‌گیرد (ژیزک، ۱۳۹۲: ۱۷۲-۱۷۵). خشونت خدایگانی در تقابل با خشونت اسطوره‌ای مطرح می‌شود و به معنای تخریب بی‌رحمانه وضع موجود است که در ورای هر گونه قانونی که خواستار حفظ وضع موجود است مطرح می‌شود (پاکمن، ۲۰۱۱: ۴).

خشونت مضاعف در مقام بُعدی از خشونت نهان و سیستمی، تجلی‌یافته است که قابلیت نمادین شدن را ندارد و صرفاً تجلی خشونت است. این نوع از خشونت از میل دیگری سرچشمه می‌گیرد و در نهایت زمینه حضور دیگری بزرگ را ایجاد می‌کند (قاسمی و محمدی، ۱۳۹۶: ۹۸). سوژه در رودرویی با خشونت، قدرت اندیشیدن خود را از دست می‌دهد. **لازم به ذکر است که در تقسیم بندی ژیزک به دلیل اینکه ماهیت مسائل در حوزه علوم انسانی از علل مختلفی ناشی می‌شود، نمی‌توان مرزبندی دقیقی میان انواع خشونت آن ایجاد کرد. چرا که گونه‌ای از خشونت ممکن از برخی خصوصیات نوع دیگری از خشونت را نیز در درون خود داشته باشد. لذا مصادیق خشونت جنبه مطلق برای همان گونه خشونت ندارد و ممکن از بر گونه دیگری از خشونت هم قابل انطباق باشد.**

پژوهش حاضر با اتکاء به تقسیم‌بندی ژیزک از مفهوم خشونت در پی آن است تا انواع خشونت در دوره قاجار را مورد بررسی قرار دهد.

### تعریف خشونت و گونه‌های آن

خشونت را می‌توان اعمال یک نیروی فیزیکی بر یک شیء یا یک فرد یا یک گروه اجتماعی که به قصد یا بدون قصد سبب زیان یا تخریب دیگری شود، تعریف کرد (فکوهی، ۱۳۸۵: ۲۷۶). برخی میان واژه سیاست و خشونت قائل به پیوند و رابطه

هستند؛ سیاست چیزی است که در آن واحد با حکومت، بدن و مجازات یا به تعبیر دقیق‌تر با قانون و خشونت سرو کار دارد (فرهادپور، ۱۳۸۸: ۷). در گفتمان سنتی، سیاست با مجازات و جزا پیوندی تنگاتنگ داشته است. اعتمادالسلطنه در تاریخ منتظم ناصری در شرح حوادث ۷۳۱ در مورد مجازات شورش مکه می‌نویسد: "دسته قشونی به مکه فرستاد که مرتکبین را سیاست کنند" (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۶۲۵). لذا یکی از مضامین و برداشتهای رایج از واژه سیاست در دوران قاجاریه، مجازات و جزا بوده است.

## گونه‌ها و مصادیق خشونت در عصر قاجار

پژوهش حاضر انواع محاکمات و مجازات‌ها در این دوره را مبتنی بر الگوی ژیک دست‌بندی کرده است.

### ۱- خشونت کنش‌گرایانه در محاکمات و مجازات‌ها

در این نوع خشونت کنش‌گر اجتماعی یا دستگاه‌های سرکوب‌گر و انضباطی از خشونت به عنوان یک ابزار جهت تحکیم قدرت استفاده می‌کنند.

کنش‌های خشونت‌آمیز شاهان قاجار نمودی از خشونت کنش‌گرایانه بود. نمودهای خشونت در رفتار شاهان قاجار را می‌توان در هنگامه بحران جانشینی، اعمال مجازات نسبت به مدعیان قدرت، پدیده وزیرکشی، نظیر قتل قائم‌مقام، امیرکبیر (سپهر، ۲: ۱۳۷۷/۶۴۵؛ ۳/۱۱۵۵)، کشتن سربازان شورشی که خواستار دریافت حقوق معوقه خویش بودند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۸۶-۲۸۷) مشاهده کرد. در آثار سیاحان خارجی نمونه‌های متعددی از خشونت و قساوت پادشاهان قاجار آمده است (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۶۹؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۵۳۰؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۳۳). دلایل این گونه رفتارهای خشونت‌بار را باید در ساختار سیاسی ایران عصر قاجار، تقابل سلطان و رعیت و حفظ اقتدار سلطان و حاکمیت بر اتباع دانست.

اعمال مجازات از سوی حکومت قاجار، نمود دیگری از خشونت کنش‌گرایانه است. خفیه‌نویسان انگلیس در گزارش‌های خویش به تفصیل از انواع مجازات‌های رایج در دوره قاجار سخن گفته‌اند. مهم‌ترین مجازات‌ها در این گزارش‌ها عبارت‌اند از: نفی بلد (وقایع اتفاقیه، گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس، ۱۳۶۱: ۲۰، ۸۸، ۱۱۲)، کوفتن و تخریب خانه‌ها (همان: ۱۰، ۷۷، ۴۸)، زنجیر کردن (همان: ۱۹، ۱۴۰، ۲۴۰)، در جوال کردن (همان: ۵۳۳)، دهان دوختن. در وقایع اتفاقیه آمده است که: "دیگر آنکه در روز ماه رمضان شخصی شرب کرده بود حکومت او را گرفتند و دهنش را دوختند و مهار کرده در کوچه و بازار شهر گردانیدند که عبرت دیگران شود" (وقایع اتفاقیه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس، ۱۳۶۱: ۹۷)، سر تراشیدن و ریش‌کندن، در گزارش مأموران مخفی انگلیس آمده است: "دیگر آنکه امر نان در شیراز مشکل شده است. درب دکاکین خبازی روز و شب ازدحام زیادی به جهت گرفتن نان می‌شود. حضرت والا، شعاع‌السلطنه هم دیروز فرستادند چند نفر خباز را گرفته، آوردند و بعد از تحقیر زیاد آنها را نسق کردند، یکی را دو دست او به دیوار کوبیدند و دیگری را که ریش سفیدی داشت حکم کرده ریشهای او را تراشیده و در بازار گردش دادند، ولی این اوضاع هم، دخلی به خبازان ندارد" (همان: ۶۵۴)، چوب‌زدن، دست بریدن (همان: ۶۸، ۸۷)، آخته کردن. مأموران مخفی انگلیس در مورد دلایل و آخته کردن فردی که این مجازات در مورد او

اجرا شده بود، می‌نویسند: "دیگر آنکه شخص مسمی به نام غلامرضای غربالی، دختر شخص آجیل فروشی را می‌برد از پدر و مادر پنهان دو سه روز آن را نگاه می‌دارد، بعد از دو سه روز که پدر و مادر دختر خبردار می‌شوند و دختر را پیدا می‌کنند می‌بینند غلامرضا نام، بکارت دختر را برداشته است. بستگان دختر به حکومت عارض می‌شوند، حکومت هم غلامرضا را گرفته اول چوب زیادی می‌زنند و حبس می‌نمایند و بعد از چند روز او را آخته می‌نمایند" (همان: ۴۲۴، ۵۶۹). از دیگر نمونه های مجازات در این دوره می‌توان به شقه کردن، دم‌توپ گذاشتن (همان: ۲۰۳، ۴۱۵، ۷۱۲)، سر بریدن (همان: ۲۶، ۱۸۵ و صفحات متعدد)، مرگ زیر چوب (همان: ۷۱۴)، گچ گرفتن اشاره کرد (همان: ۲۱). در باب تفاوت میان قانون و خشونت در اینجا باید گفت که در اینجا نسبت تنگاتنگی دارند و در واقع خشونت خود نمود اجرای قانون توسط دستگاه سرکوب گر جهت ایجاد انضباط در جامعه است.

## ۲- خشونت اسطوره‌ای در محاکمات و مجازات‌ها:

چنانچه در نظریه ژرژک مطرح شد این نوع خشونت وجهی قانون‌گذار دارد. وسیله آورنده گناه و مکافات است و وسیله‌ای برای برقراری قانون و نظم اجتماعی و جنبه حقوقی دارد. از جمله نمودهای آن در عصر قاجار مجازات اعدام بود که به شیوه‌های گوناگون چون گردن‌زدن، زنده به گور کردن، اره کردن، آتش‌زدن، دریدن بدن، بستن مجرم به دهنه توپ، زنده گچ گرفتن، سر بریدن در انتظار عمومی، نسق کردن، پرت کردن زنان بدعمل از بالای مناره (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۱۹۶) و مرگ هزار باره (که با درد و رنج جسمانی دراز مدت همراه بود)، انجام می‌گرفت (خزائی، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۱۱۱). ویلز به هنگام توصیف مکان‌های دیدنی شیراز از مکانی به نام چاه علی بندر یاد کرده است. بر اساس اظهارات ویلز، این چاه بسیار عمیق در میان صخره‌های سخت و عظیم قرار دارد، بطوری که شایع است این چاه به حدی عمیق است که اصولاً انتها ندارد. از این چاه به منظور مجازات زنان منحرف و بدنام استفاده می‌شد. دکتر ویلز از قول یکی از دوستانش که شاهد مجازات زنی زناکار بوده نقل می‌کند که: "به دستور حاکم شهر ابتدا موی سر زن محکوم را می‌تراشند او را وارونه سوار بر الاغی می‌کنند و در میان شهر می‌گردانند در حالی که عده‌ای از اوباش همراه با آهنگ و موسیقی که گروه نوازندگان یهودی در حال نواختن آن بودند در جلو الاغ حامل زن محکوم در حال آوازخوانی در رقصیدن بودند، جارچی هم هر چند یکبار ضمن اشاره سکوت دادن به نوازندگان و جمعیت شروع به قرائت جرم زن محکوم می‌کرد ... سرانجام بسر چاه علی بندر رسیدند و همگی به دور چاه حلقه زدند در این ضمن جلاد حکومتی جلو آمد و با یک حرکت سریع زن بدکاره محکوم را بر روی دست بلند کرده و بمیان چاه انداخت" (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۲۰-۳۲۱). چنانچه گفته شد این نوع خشونت قانون‌گذار و تعیین کننده مرز میان خیر و شر در جامعه است. آورنده گناه و مکافات در جامعه و تهدید کننده است تا نظم در جامعه مستقر شود. این وجه خشونت قربانی می‌طلبد؛ لذا مسئله گناه کار و بی‌گناه اینجا درهم آمیخته می‌شود و لذا فقط اعمال خشونت جهت برقراری حکومت و نظم اجتماعی مدنظر است. اعمال مکافات به عنوان ابزاری است که با آن نظم اجتماعی مجدداً بازتولید می‌شود؛ لذا صرفاً این نوع خشونت باید بر سوژه‌هایی در مقام قربانی چه گناهکار و چه بیگناه بایستی اجرا شود تا شیرازه سیاسی- اجتماعی حفظ شود و سایر سوژه‌ها از مرز برپایی آشوب فاصله گیرند.

<sup>۱</sup>-نسق کردن: در این روش گوش‌های فرد را به دیوار می‌خکوب می‌کردند تا با حالت رقت‌انگیزی بتدریج جان دهد (خزائی، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

در گزارش‌های مأموران مخفی انگلیس نمونه‌های متعددی از مجازات بی‌گناهان نقل شده است. برای نمونه در گزارش مربوط به سال ۱۲۹۵ ه.ق آمده است: "چند نفر از طایفه صفی‌خان از ایل قشقایی از دست کدخدای خودشان به حکومت عارض شدند، حکومت هم به جای کدخدا آن چند نفر را چوب زده، گوششان را بریده و از شهر بیرونشان کردند" (همان: ۸۸).

دیولافوا نیز در سفرنامه خویش به انواع شکنجه و خشونت که در ایران آن عصر رایج بوده، اشاره کرده است. وی پس از شرح توطئه بابی‌ها برای ترور شاه در مورد نحوه شکنجه این افراد می‌نویسد: "میرغضبان به ابتکارات خود افتخار می‌کردند. میرزاها با قلم تراش بدن اسیر خود را قطعه قطعه می‌کردند تا مدت شکنجه امتداد پیدا کند. پاره‌ای دو درخت را به هم نزدیک کرده پاهای اسیر را به آنها می‌بستند و درختان را رها می‌کردند تا اسیر دو شقه شود. طبقه‌ای هم با شلاق بدن اسیر را پاره پاره می‌کردند. در بازار تهران هم اسیرانی دیده شد که بدن آنها مانند مشعل می‌سوخت یعنی در تمام بدن آنها با کارد شکاف‌هایی داده و در آنها قطعات شمعی روشن کرده بودند ... " (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۵۶). دیولافوا در مورد نحوه مجازات قره‌العین، از مبلغین زن فرقه بابیه، اظهار می‌دارد پس از صدور حکم قتل قره‌العین روی او را پوشاندند و او را بر روی خرمن حصیری نشانده و آن را آتش زدند اما قبل از سرایت آتش به او، پارچه کهنه‌ای را تر کرده در گلوی او فشردند و او را خفه کردند (همان: ۱۰۲). نوع دیگری از خشونت که دیولافوا از آن یاد کرده در مورد سربازان فراری است. بر اساس روایت دیولافوا اگر سربازی مرتکب خطایی می‌شد و یا از اردو فرار می‌کرد نه تنها خودش بلکه نزدیکان او هم مجازات می‌شدند و تمام دارایی او را به آتش می‌کشیدند (همان: ۱۰۸). بیگاری کشیدن از کشاورزان توسط کارمندان دولت نوع دیگری از خشونت در این دوره است. برای نمونه هنگامی که امین‌السلطان امتیاز ساختن راه تهران به قزوین را گرفت، دهقانان را با ضرب شلاق و بدون مزد به کار مجبور نمود و خسارت مالکین مزارع را هم پرداخت نکرد (همان: ۱۳۷). بخشی از مجازات‌ها و محاکمات مطرح شده در *سفرنامه دیولافوا* در مورد زنان است. مجازات زنان بد عمل و کنیزی که قصد مسموم کردن اربابش را داشت این بود که هر دوی آنها را از بالای منار خمیده کاشان به پایین پرت نمودند (همان: ۲۳۲). دیولافوا به مصادیق خشونت در میان اقلیت‌های جامعه نیز توجه نموده، در این زمینه او به شرح فعالیت‌های مؤسسه‌ای که خواهران تارک دنیا در میان ارامنه تأسیس کرده بودند، می‌پردازد. اگر در این مؤسسه دختری مرتکب گناهی می‌شد که بدنامی به دنبال داشته باشد، به سخت‌ترین وضع او را مجازات می‌کردند. دیولافوا برای نمونه از زنده به گور کردن یکی از دختران تارک دنیا به همراه طفلش یاد کرده است (همان: ۲۶۶). در واقع این اعمال بر مبنای پیوند با قانون انجام می‌شد.

در مورد نحوه اداره زندان‌ها اکثر سیاحان متفق‌القول‌اند که در ایران حکام و رؤسای پلیس بودجه‌ای برای غذا به زندانیان اختصاص نمی‌دادند و همه از کیسه خودشان یا از محل انفاق نیکوکاران بود (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۲۸؛ دروویل، ۱۳۸۸: ۱۸۷). سرنا در مورد انواع مجازات‌هایی که در ایران عصر قاجاریه در مورد متهمان و مجرمان اعمال می‌شد توضیحات کاملی داده است. وی جرائم را به دو دسته جرم‌های خرد و کلان تقسیم کرده و برای جرم‌های خرد از قبیل کتک کاری، میخوارگی و دعوا، مجازات شلاق‌زدن و برای جرم‌های بزرگ مانند سوء قصد به جان شاه و یا اخلال در امنیت کشور، زندانی کردن در انبار شاهی و برای دزدی مسلحانه بریدن سر یا قطع کردن دست را برشمرده است. در خلال این مباحث وی به شکنجه‌های وحشتناکی که توسط میرغضبان انجام می‌شد، اشاره کرده است (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۶). وی همچنین در مورد نحوه بریدن دست می‌نویسد:

بلافاصله دست بریده را در روغن داغ فرو می‌برند تا جای زخم سوزانده شود. اشخاصی که به این صورت عضوی از بدنشان قطع می‌شود، خیلی کم اتفاق می‌افتد که زنده بمانند (همان : ۱۲۵). مجازات در آوردن چشم از حدقه گویا بیشتر در مورد افراد خانواده سلطنتی که تهدیدی علیه سلطان وقت به شمار می‌آمدند، اجرا می‌شد. برای این مجازات شقیقه‌ها را آنقدر مالش می‌دادند تا مردمک چشم منبسط شود. سپس جلاد با فشار انگشت شصت، چشم متهم را از حدقه خارج می‌کرد و رگ‌های چشم را با یک چاقوی کوچک قلم تراش می‌برید (همان : ۱۲۷-۱۲۹). سرنا پس از شرح مفصل انواع مجازات‌ها در ایران با لحنی انتقادی می‌نویسد: "چنین صحنه‌هایی در کشوری می‌گذرد که با اروپا رابطه نزدیک دارد و در پایتخت آن ملت‌های بزرگ مسیحی و متمدنی مانند فرانسه، انگلیس، اتریش و روسیه نمایندگانی رسمی دارند (همانجا). این اظهارات سرنا به طور تلویحی متضمن تحولات و تغییراتی است که در رویه قضایی و کیفر مجرمان در اروپا پدید آمد. در نیمه دوم قرن هجدهم و سالهای آغاز سده نوزده دولت‌های متمدن یکی پس از دیگری شکنجه را ملغی نمودند. این امر در فرانسه به وسیله دو فرمان لوئی شانزدهم حاصل شد. در فرمان اول در ۱۷۷۰م استتطاق مقدماتی لغو گردید و در فرمان دوم در ۱۷۸۰م شکنجه قبل از اعدام ممنوع شد. معمولاً الغای شکنجه را به انقلاب کبیر فرانسه نسبت می‌دهند و آن را ثمره مبارزات قلمی بکاریا و ولتر می‌دانند. اما قبل از آنها هم بسیاری دیگر در این مبارزه پیشگام بودند (بقایای کرمانی ، ۱۳۸۸ : ۴۵۸). در واقع این شکنجه‌ها به مثابه پیاده شدن قانون و اعمال مجازات تفسیر می‌شد.

### ۳: خشونت مضاعف در محاکمات و مجازات‌ها:

ژژیک، زمانی که خشونت بی‌مهابا و در کمال قساوت و بی‌رحمی و بدون ادله و قانون صرفاً در راستای منقاد کردن سوژه روی می‌دهد، از اصطلاح خشونت مضاعف بهره می‌برد. به باور او در چنین وضعیتی سوژه در معرض چنان خشونتی قرار گرفته که قدرت اندیشیدن خود را از دست داده و در اثر شدت خشونت و حدت بی‌گناهی وضعیتی روانی در او ایجاد می‌شود که میل به حضور دیگری بزرگ دارد و به نوعی زمینه برای تسلیم بدون چون و چرا در او به وجود می‌آید. در واقع ترس دربر گرفته در ساحت روانی سوژه او را منقاد و تسلیم می‌کند. در این وضعیت زیردستان تابع می‌شوند؛ تابعانی که دیگر قدرت کنش و اندیشه خود را از دست داده‌اند و توان مقاومت و اعتراض ندارند.

شکنجه‌دادن ویژگی سلطنت استبدادی و هر نوع حکومت مطلقه‌ای است که حقوق فردی و عزت آدمی مورد حمایت واقعی قانون قرار نگرفته باشد. البته در امر شکنجه در این دوره تنها متهم و گناهکار شکنجه نمی‌شدند، بلکه اغلب کسانی که دینه خود را نشان نمی‌دادند هم به همان بلا گرفتار می‌آمدند. زبردستان نیز زیردستان و بردگان را به شیوه‌های گوناگون در معرض شکنجه قرار می‌دادند. در دوره محمدشاه با پافشاری زیاد دولت روس و انگلیس گامی در راه منسوخ کردن شکنجه برداشته شد و فرمانی در ربیع‌الثانی ۱۲۶۳.ق مبنی بر متروک ساختن شیوه شکنجه صادر کرد، اما بر اثر ضعف دولت فرمانش به جایی نرسید و حکام به دستور او وقعی ننهادند. پس از او میرزا تقی‌خان و میرزا حسین‌خان سپهسالار اقداماتی در این زمینه انجام دادند، اما چون آنها نیز نخواستند اساس حکمرانی ایران را دگرگون سازند، اصلاحات آنان صرفاً محدود به زمان اقتدارشان بود. در ۱۲۶۶.ق نمایندگان روس و انگلیس راجع به تجدید فرمان محمدشاه با امیر گفتگو کردند و خواستار ترک شکنجه شدند. برخوردار امیر کبیر در این زمینه در خور تعمق است. امیر در مکاتباتش اعتراف می‌کند که مباحثان و حکمرانان ولایات خودسرانه

متهمین، گناهکاران و زبردستان را از روی هوای نفس شکنجه می کنند. وی می داند که این کار با مروت و مرام عدالت کیفری منافات دارد و قاعده شکنجه کردن باید بکلی منسوخ گردد. امیر کبیر در این نامه ها بر تناسب منصفانه میان گناه و سزای آن تأکید می ورزد، اما از لحاظ صوری دو برهان می آورد: یکی اینکه دولت به "صرافت طبع" خود و بدون تن دادن به دخالت خارجی عمل شکنجه را متروک خواهد کرد. دیگر اینکه در وضع کنونی (اوایل صدارت امیر) که هنوز امنیت کامل در مملکت برقرار نگشته، راهزنان و اشرار اعلام علنی چنین حکمی را حمل بر عدالت نکرده و جسارت و سرکشی آنها زیاد خواهد شد. تیزی و واقع بینی امیر کبیر سبب شد که دولت منشوری در ربیع الثانی ۱۲۶۶ ه. ق به حکام صادر کرده و شکنجه کردن متهمین و جزای بی تناسب گناهکاران را ممنوع اعلام نماید. این اقدام یکی از مظاهر دادپروری امیر کبیر است (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۱۳-۳۱۵؛ رضا قلی، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۲۲)، اما همانگونه که گفته شد این اقدامات پس از امیر کبیر متروک ماند و با شدت بیشتری ادامه یافت. چرخه ای از خشونت مضاعف در این دوره وجود دارد. چنانچه اگر شاه غضب می کرد جان و مال و خانواده فرد مورد تعدی قرار می گرفت و یک شبه همه چیز خود را از دست می داد یا اگر حاکم یا اربابی ظلم می نمود، رعیت هستی خود را از دست می داد. از این رو هر سوژه ای در برابر ارباب خود فقط تابع بود و تنها تسلیم ارباب می شد. این وضعیت روانی سبب می شد که اشراف به حضور دیگری بزرگی چون سفارت خانه های روس و انگلیس تن دهند و تحت الحمایه آنان شوند و رعیت غلام حلقه به گوش ارباب. در واقع سوژه در اثر ترس چنان قدرت فکر و تامل خود را از دست می داد که تنها در جهت رسیدن به امنیت به هر ذلتی تن می داد.

#### ۴- خشونت کنش پذیرانه در محاکمات و مجازات ها:

مصدق این گونه خشونت در دیدگاه ژیزک مرتبط با فضای گفتمانی حاکم بر سوژه است. رکن اساسی این تعریف، تبعیض است. در واقع گفتمان حاکم بر یک جامعه هم ایجاد کننده این گونه از خشونت است و هم توجیه کننده آن. فضای گفتمانی حاکم بر جامعه قاجار مبتنی بر گفتمان مردسالارانه و گفتمان ظل الهی است. در گفتمان ظل الهی شاه ورای هر قانونی است و خود منبع صدور قانون است و قانون عبارت است از اراده ملوکانه. لذا هر کس به دایره ملوکانه نزدیک باشد ارج و قرب می گیرد و هر کس از آن دور باشد مورد غضب قرار می گیرد. لذا کیفر تناسبی با گناه ندارد و نوعی تبعیض و بی قاعدگی در اعمال مجازات مشاهده می شود. از سوی دیگر در گفتمان مرد سالارانه زن به عنوان ضعیفه محلی از اعراب ندارد و فرودست قرار گرفته است.

بدون محاکمه: کنت دوسرسی در خاطراتش به مجازات یکی از کارگزاران وزارت خارجه در دوره محمدشاه اشاره کرده است. این فرد که مورد بی مهری حکومت قرار گرفت، بدون محاکمه شلاق خورد و دارایی اش مصادره گردید. دوسرسی در ادامه می افزاید این گونه تنبیه های بدون محاکمه و مجازات های سخت در ایران کم نیست (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۹۰-۱۹۱). وی همچنین به اعدام سیصد نفر از اشخاصی که حکومت تصور می کرد در ماجرای شورش اصفهان (در آغاز پادشاهی محمدشاه) نقشی داشته باشند، اشاره می کند (همانجا). زندانیان سیاسی در دوره قاجار نیز از جمله افرادی به شمار می آیند که بدون بازجویی و محاکمه کیفر می بینند و این زندانیان سالها بدون بازجویی محبوس می شدند تا سرانجام یا با حصبه و بیماری های واگیر و یا با صدور حکم اعدام هلاک شوند. گاهی برای اقرار گرفتن از متهمین یا برای سر کیسه کردن صاحب منصبانی که مورد بی مهری

دستگاه دولتی واقع شده‌اند، و لو دادن محل ذخائر و گنجینه‌های محبوسین انواع شکنجه در مورد آنها اعمال می‌شد (پولاک ۱۳۶۸: ۲۲۸).

-عدم تناسب مجازات با جرم: در این دوره برای مجازات کسانی که مرتکب جنحه و خطاهای کوچک شده‌اند؛ مثلاً به دفعات سرقت کرده‌اند، مهر جعل کرده‌اند و غیره اغلب انگشتشان را می‌بریدند. بنابر یادداشت‌های پولاک افرادی که به این طریق کیفر می‌دیدند به صورت متکدی در خیابان‌ها ظاهر می‌شدند (همان: ۲۲۷).

فیودور کورف در خاطراتش از اعدام فرد سارقی و بریدن سر او به جرم دزدی سخن گفته است که این نمونه هم از کیفرهای نامناسب با جرم محسوب می‌شود. یکی از مصادیق عدم تناسب مجازات با جرم کم و زیاد شدن میزان مجازات بر اساس امیال میر غضب و میزان دریافتی رشوه از مجرم بود. نمونه دیگر از این کیفرهای نامناسب را می‌توان در اعدام زنان منحرف مشاهده کرد، مجازات آنها براساس آنچه شرع گفته بود، انجام نمی‌شد. تراشیدن سر و مالیدن ماست بر روی سر زنان، سیاه کردن صورت و وارونه بر یابو بستن (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۶۲) و به راه انداختن جماعتی از اوباش و نوازندگان یهودی که در جلوی الاغ حامل زن خطاکار (همان: ۳۲۰-۳۲۱) کجا با کیفر شرعی تناسب داشت. نواختن آهنگ و موسیقی برای مراسم شادی و سرور است، نه در مراسم کیفر یک خطاکار.

نکته قابل تأمل دیگر این است که برای مردان منحرفی که مرتکب چنین خطاهایی می‌شدند، این گونه مراسم برگزار نمی‌شد. پولاک در سفرنامه خویش با نگرشی انتقادی به این گونه کیفرها در نظام دادرسی آن عهد خرده گرفته است و عقیده دارد که در ایران کیفر به منزله دفاع برای حفظ و تحکیم جامعه در برابر افرادی که موجودیت آن را تهدید می‌کنند، نیست، بلکه عملی است انتقادی و در نتیجه شدت و ملایمت انواع کیفرها بر اساس همان حس انتقام صورت می‌گیرد. از همه مهمتر مصداق بارز بی‌عدالتی کیفری و خشونت‌ورزی در این دوره این است که مجرم خطاکاری می‌توانست با پرداخت رشوه به راحتی از جرم خود تبرئه و خلاصی یابد.

از سوی دیگر، فضای گفتمانی سنتی و توسعه یافته عصر قاجار منجر شد تا حتی نمود خشونت در تفریحات و بازی‌ها نیز مشاهده شود. به گونه‌ای که اعمال خشونت در میان افرادی که حتی در حال تفریح و بازی هستند؛ مطلوب بزرگان بود و به شدت تشویق می‌شد. در این تفریحات فرد در مقام سوژه‌ای مفعول قرار می‌گرفت و به سرکوب خود می‌پرداخت تا از طریق آن رضایت دیگری را کسب نماید.

عین السلطنه در خاطرات خود، تماشای نزاع بین حیوانات را یکی از تفریحات مردم دوره قاجاریه دانسته و می‌نویسد: "در میدان‌گاه قوچ‌های چاق مست را دعوا می‌انداختند و جماعتی حامی این قوچ‌ها بودند که بعضی از اوقات کار به دعوای بین آدم‌ها می‌کشید هم‌دیگر را زخم می‌زدند" (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۰-۴۷). از دیگر سرگرمی‌های آن دوران "بورت بورت بازی" بود. در این بازی هم کتک خوردن بازی‌کنان از یکدیگر مرسوم بوده است. عین السلطنه در تعریف این بازی می‌گوید: "جوان‌ها حلقه زده یکی به میان افتاده و اینها از پشت سر بورده<sup>۲</sup> را به یکدیگر می‌دادند و آن شخص که در میان است باید

<sup>۲</sup> - شلاق پارچه‌ای.

آنقدر بورده بخورد تا از دست یکی از آنها بورده را بگیرد و آن وقت آن بیچاره در حلقه حوزه میشود و آنقدر کتک می خورد تا بورده را بگیرد" (همان: ۳۶۵۹).

یکی دیگر از بازی های رایج در آن دوره "ترکه بازی" است. این بازی هم مصداقی از بازی های زد و خورد به شمار می آید. در ترکه بازی یک نفر با قبای گلی، سبزی یا زرد که برای عید دوخته می ایستاد دست های خود را بلند کرده دیگری ترکه اناری به کمر او می زد. این ترکه دور تا دور کمر فرد حلقه وار می پیچید و هر کس که طاقتش در خوردن این چوب زیادتربود، مورد تحسین قرار می گرفت (همان، ج ۸: ۴۰-۴۷).

### ۵: خشونت خدایگانی در محاکمات و مجازات ها

منظور ژژیک از طرح این گونه خشونت، نشان دادن وجهی از خشونت است که ورای هر گونه قانونی عمل می نماید. قانون شکن است و با استفاده از خشونت به تخریب وضع موجود می پردازد. در واقع برهم زدن نظم اجتماعی و حمله به وضع موجود هدف اعمال کنندگان این نوع خشونت است. از آنجایی که وجهی ورای قانونی دارد، لذا از سوی دستگاه های دولتی، سرکوب گر و انضباطی اعمال نمی شود؛ بلکه عاملان آن گروه هایی بیرون از دایره قدرت هستند.

از لحاظ تاریخی لوطی ها یک لایه مشخص و عمدتاً شهرنشین اجتماعی را تشکیل می دادند. این عناصر در ایران سده ۱۹ در نقش های معرکه گیر، راهزن و سارق ظاهر شده اند. لوطیان در نقش دزد و راهزن دو گرایش متضاد را ایفا می نمودند؛ از یک سو مانند سمک عیار و به شیوه عیاران و جوانمردان جانب بینوایان را می گرفتند و از سوی دیگر نقش دلان سیاسی را در میان رقبای مذهبی، مالکان و حکام محلی ایفا می کردند. لوطی ها همچنین در خدمت حاکمان به تسویه حساب، گرفتن باج و مالیات می پرداختند. در مجموع حاکمان به کمک لوطیان و اوباشان نوعی نظم اجتماعی را با خشونت برقرار می کردند (شعبانی، ۱۳۹۳: ۵۱). لوطی ها در اواخر دوره قاجار جزو افراد قهار زورخانه ها به شمار می آمدند و از کشته شدن و کشتن مردم ابایی نداشتند با قداره کشی و چاقو کشی خواسته های خود را پیش می بردند. لوطی ها با صلابت رعبی که در مردم ایجاد می کردند، در نزد مردم از احترامی آمیخته با ترس برخوردار بودند (انصاف پور، ۱۳۵۳: ۱۶۲-۱۶۳؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۰). پولاک، لوطی های عصر قاجار را به بزین بهادرهای آمریکای شمالی تشبیه کرده و از ماجراجویی ها، آشوب ها و از سرقت آنها سخن گفته است (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۸). گوینو هم لوطی ها را جزو طبقه اوباش معرفی نموده و از گردن کلفتی و لابلالی گری های آنها سخن گفته است (گوینو، ۱۳۶۷: ۵۴).

اعتمادالسلطنه هم در خاطرات مربوط به محرم ۱۳۰۲ در این زمینه می نویسد: "هنگامی که با ملکم خان می خواستیم به روضه خوانی امین السلطان برویم با یک دسته از لوطی ها که با قمه برهنه شاخسن و احسن گویان می آمدند مواجه شدیم از ترس آنها فرار کردیم" (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۴۵۹). بر اساس شواهد تاریخی موارد متعددی از به کارگیری لوطی ها توسط دولت قاجار وجود دارد. با این حال در هنگامه بروز آشوب و شورش های سیاسی، دولت قاجار لوطی ها را به سختی مجازات می کرد. فلاندن روایت می کند که یکی از رؤسای لوطی ها را پس از اینکه بینی و زبانش را بریدند، دنده هایش را با آهن گداخته سوزاندند و به گردنش خرچین گاهی آویزان کردند مانند الاغ به این طرف و آن طرف می کشاندند (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۳۵).

<sup>۳</sup>-شاه حسین و احسن.

سپهر نیز در *ناسخ التواریخ* از مجازات سخت اوباشان شورش کرمان در دوره محمدشاه خبر داده است (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۵۰). شواهد متعددی در مورد لوطیان، سبک زندگی و نحوه سلوک اجتماعی آنها در دوره قاجار وجود دارد (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۵۹؛ شهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۵۵ و ۸۳؛ مستوفی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۷۸-۲۷۹)، این شواهد جملگی مبین کنش‌های خشونت‌آمیز لوطیان و گسترش خشونت توسط آنها در جامعه آن روزگار است. گفتنی است که برخی لوطیان هم در این دوره اقداماتی در دفاع از اقشار آسیب‌پذیر و طبقات فرودست جامعه انجام داده‌اند. در واقع هدف آن‌ها از این اعمال تخریب وضع موجود یعنی زیر سوال بردن ساختار ناعادلانه جامعه بود.

کنش‌های خشونت‌آمیز در مناقشه‌های دینی و قومی نیز به عنوان خشونت خدایگانی مطرح می‌باشد. در واقع نزاع قومی و دینی به منزله مرز‌گذاری میان خود و دیگری تلقی می‌شود. مرزی که هر آن کس را که در بیرون دایره خودی قرار می‌گیرد را دیگری یا همان دشمن/کافر معنا می‌کند و لزوم مبارزه با آن را مطرح و توجیه می‌نماید. نزاع‌های قومی و ستیزهای جماعت‌های شهری، روستایی و ایلیاتی، همچنین مناقشه‌های دینی و مذهبی اشکال دیگری از کنش‌های خشونت‌بار دوران قاجار را نشان می‌دهد. برای این‌گونه ستیزهای خونبار دلایلی چون مبارزه برای دستیابی به منابع کمیاب، چراگاه‌ها، زمین‌های آبی، بهره‌گیری از فرصت‌های نابرابر اقتصادی و رقابت برای دستیابی به مناصب و موقعیت‌هایی بهتر را بر شمرده‌اند (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۸).

## ۶: خشونت سیستمی در محاکمات و مجازات‌ها

ژیزک خشونت سیستمی را گونه‌ای خشونت پنهان تلقی می‌کند که حاصل تاثیر فاجعه‌بار نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. خشونت علیه زنان و خشونت اقتصادی را می‌توان در این دسته قرار داد.

۶-۱- **خشونت علیه زنان:** خشونت علیه زنان انواع گوناگونی دارد و در محیط‌های مختلف رخ می‌هد. بر اساس این تنوع و گونمندی می‌توان به موارد خشونت معرفتی و خشونت خانگی اشاره کرد:

۶-۱-۱- **خشونت معرفتی:** این خشونت بر پنهان‌بودن زنان در تاریخ و روایت‌های تاریخی دلالت دارد. پنهان‌بودن زنان از تاریخ از جمله مباحثی است که در سده اخیر توسط تاریخ‌دانان فمینیست مطرح شده است (Moghadam, 2000: 366). افسانه نجم‌آبادی در حکایت دختران قوچان بی‌توجهی جنسیتی و طرد جنسیتی در بررسی‌های انقلاب مشروطه را به چالش کشیده است. وی بازنگاری حکایت دختران قوچان را تلاشی برای نگارش گونه دیگری از تاریخ که زنان هم در آن جای دارند تلقی کرده است (نجم‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۹۱). نجم‌آبادی این غفلت را به مثابه نوعی خشونت معرفتی می‌داند (دوگروت، ۱۳۹۲: ۶۵). از دیگر مصادیق خشونت معرفتی، وجود آثاری چون *تأدیبات النسوان* در آن دوره است که مضمون آن سراسر تحقیر و نادیده‌انگاشتن کرامت انسانی زنان است، نوشته‌ای که نویسنده *معایب الرجال* آن را به چالش کشیده است (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۵).

۶-۱-۲- **خشونت خانگی:** خانه غالباً به‌عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می‌شود، اما خشونت خانگی بخشی از تجربه بسیاری از زنان است. مردان قدرت اجتماعی یا فیزیکی برتر خود را علیه زنان در قالب کنش‌های خشونت‌بار فیزیکی، کلامی و غیره به کار می‌برند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۱۸). در راپورت‌های نظمی شیراز شواهدی از خشونت‌های کلامی و غیر کلامی همسران نسبت به زنانشان گزارش شده است (اتحادیه و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۴۲). در این دوره پلیس از نزاع‌های خانوادگی نیز مطلع بوده

و گاهی دخالت و وساطت می‌کرد. در گزارشی از چالمیدان در ۲۵ ذی قعدة ۱۳۰۴ از نزاع آقا هاشم صراف و همسرش خبر داده‌اند (اتحادیه، ۱۳۹۵: ۱۲۵). بر اساس گزارش‌های نظمیة تهران کتک خوردن زن‌ها از شوهرانشان رایج بود به طوری که از ۱۱۴ فقره اختلاف بین زن و شوهرها در ۲۸ مورد زن از شوهر کتک خورده است. در ۲۴ مورد زن در اثر نزاع تریاک خورده که این امر خود عجز، افسردگی و نارضایتی زنان را در زندگی شان نشان می‌دهد.

علاوه بر خشونت‌های کلامی و فیزیکی، بیرون کردن زنان و دختران از خانه هم مصداق دیگری از کنش‌های خشونت‌بار مردان در آن دوره به شمار می‌آید. البته همیشه هم زنان مظلوم و ستم کشیده نبودند و گزارش‌هایی موجود است که مردها از زن‌ها کتک خورده و یا از دست آنها خودکشی کرده‌اند (همان: ۲۵۴). از دیگر مصداق خشونت خانگی، مخالفت پدران و برادران با تحصیل دختران و فعالیت‌های اجتماعی آنهاست. صدیقه دولت‌آبادی از فعالان زن در دوره قاجار، با وجود نوشته‌های اعتراض آمیز نسبت به ازدواج در سنین پایین، ناگزیر به یک ازدواج اجباری در ۱۶ سالگی شد. وی به واسطه فشارهای خانواده قادر نبود مدرسه دخترانه‌ای را که ایجاد کرده بود، مدیریت کند، در نتیجه مدیریت مدرسه را به دوست خود واگذار کرد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۸). بررسی زندگی فعالان حقوق زنان در دوره قاجار حاکی از محدودیت‌هایی است که خانواده‌های آنان در امر تحصیل و فعالیت‌های آنان ایجاد می‌نمودند. علاوه بر این محدودیت‌ها، فشارهای خانواده‌ها در ازدواج‌های اجباری در سنین پایین (همان: ۷۳-۷۴)، جلوه‌های دیگری از خشونت نسبت به زنان را باز می‌نماید.

در محیط خانواده علاوه بر زنان، کودکان نیز به شیوه‌های مختلف در معرض رفتارهای خشونت‌بار قرار می‌گرفتند. خوراندن تریاک به بچه‌ها برای خواباندن و درمان بیماری‌های آنها، سقط شدن جنین در اثر کتک کاری زن و شوهر، خفه شدن کودکان در آب‌انبار یا حوض، پر شدن از بام در نتیجه غفلت و بی‌توجهی والدین (اتحادیه، ۱۳۹۵: ۲۵۳) و وادار کردن کودکان به ازدواج‌های اجباری (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۸) و خرید و فروش کودکان (اتحادیه: ۲۴۶) از مصداق اعمال خشونت نسبت به کودکان به شمار می‌آید. تجربه خشونت در دوران کودکی، سهم مهمی در تداوم رفتارهای خشونت‌آمیز در آینده توسط کودک دارد. به عبارت دیگر فرد میل به خشونت را از محیط و تجربه زیسته خود می‌آموزد (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۵).

**۶-۲- خشونت اقتصادی:** در اقتصاد ایران سده نوزدهم زنان و کودکان نیروی کار اصلی در امر نساجی و قالیبافی بودند. چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی وضعیت دستمزدها و شرایط کار برای زنان و کودکان بسیار نامطلوب گزارش شده است. در کنار این شرایط باید رفتارهای خشن کارفرما و تنبیه بدنی زنان و کودکان کارگر را یادآور شد ( Moghadam 2000: 382).

در دوران قاجار، مسئولان محلی از روسپیان درآمد داشتند. با وجود مجازات‌های سنگین که برخی از دولت‌ها برای روسپیان در نظر گرفته بودند، روسپیگری کارکرد اقتصادی هم برای دولت داشت. در دوره ناصری حدود ۱۴۰۰۰ تومان سالانه از روسپیان جمع‌آوری می‌شد. علاوه بر این دولت قاجار از زنان روسپی در تهیه لباس برای سربازان و شستن مرده‌ها در غسلخانه‌ها استفاده می‌کردند. این زنان همچنین از سوی سلطنت‌طلبان در مبارزه با مشروطه‌خواهان به‌عنوان یک ابزار سیاسی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند (Ibid: 384).

فقر اقتصادی و در آمیختن آن با فقر فرهنگی، همچنین ظلم و تعدی کارگزاران دولتی در مواردی سبب بروز پدیده فروش زنان و قاچاق آنها در این دوره شده است (طلایی، ۱۳۹۰: ۳۳۳). سنگینی بار مالیات‌ها، قحطی و استثمار مضاعف حکام ولایات مردم را آنچنان تحت فشار قرار داد که خانواده‌های بسیار فقیر دخترانشان را جهت تأمین مالیات به افغان‌ها واگذار می‌کردند. حکام مناطق کرمان، سیستان، بم و نرماشیر که برخی در برده‌فروشی سابقه داشتند از مأموران سرحدی که منافع فراوانی از خرید و فروش دختران عایدشان می‌گردید، هیچ بازخواستی نمی‌کردند. جهل و بی‌سوادی مردم و اضطراب اقتصادی آنان از جمله عواملی است که نقش مهمی در پدیده فروش زنان و دختران به عنوان یکی از مصادیق خشونت علیه زنان در صدر مشروطه ایفا کرده است (توکلی، ۱۳۹۰: ۲۱۵-۲۱۶). ماجرای فروش دختران قوچان نیز از جمله این موارد است.

کنش‌های خشونت‌آمیز مردم در ایام قحطی و محرومیت نیز مصداق خشونت سیستمی است. یکی از پیامدهای بروز قحطی در ایران عصر قاجاریه بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و کنش‌های وحشیانه از سوی توده‌های محروم می‌باشد. احتشام‌السلطنه در خاطرات خویش به نمونه‌هایی از این گونه رفتارها در جریان قحطی سال ۱۲۸۸ ه.ق اشاره کرده و می‌نویسد که شخصی در آن ایام یک قرص نان را از خبازی ربوده، نانوا و کسبه و مردم رهگذر بر سر او ریخته و با مشت و لگد بر سر و سینه‌اش می‌زدند و آن فرد در همان حال نان را می‌بلعید (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۱۲). احتشام‌السلطنه در بخش دیگری از خاطراتش از دزدیدن کودکان و خوردن آنها توسط مردم قحطی زده سخن گفته است (همان: ۱۲-۱۳).

بی‌کفایتی و فساد عمال حکومتی در مدیریت بحران قحطی، افزایش قیمت غلات موجبات افزایش قتل و جنایت توسط گرسنگان آدم‌خوار و اراذل و اوباش (کتابی، ۱۳۸۴: ۴۵) و افزایش دزدی و ناامنی جاده‌ها و وحشت مردم را فراهم نمود (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۸۷-۲۸۹). خفیه‌نویسان انگلیسی هم از خودکشی اعضای یک خانواده به دلیل استیصال و گرسنگی در دوران قحطی در سال ۱۳۰۴ قمری گزارشی داده‌اند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۲۸۹). وقوع شورش‌ها و بلوهای نان در این دوره و برخی کنش‌های خشونت‌بار در جریان آن (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۱۸۳) نیز در نتیجه محرومیت و قحطی رخ نموده است.

## نتیجه

مطابق الگوی نظری ژیزک در خشونت کنش‌گرایانه از خشونت به‌عنوان ابزار تحکیم قدرت از سوی دستگاه‌های سرکوب‌گر و انضباطی استفاده می‌شد. در این نوع خشونت، خشونت خود نمود اجرای قانون توسط دستگاه سرکوب در جهت ایجاد انضباط در جامعه است. در خشونت اسطوره‌ای نیز خشونت وجهی قانون‌گذار است و وسیله اعمال گناه و مکافات در جامعه. خشونت مضاعف با سلب قدرت اندیشیدن از سوژه او را متقاعد خود قرار می‌دهد. در خشونت کنش‌پذیرانه سوژه متأثر از فضای گفتمانی عصر قاجار و دو خرده‌گفتمان مردسالارانه و ظل‌الهی قرار دارد. خرده‌گفتمان‌هایی که در اولی زنان به‌مثابه جنس دوم و ضعیفه و در دومی مردم در قالب رعایا و بدور از حقوق شهروندی تعریف می‌شوند. خشونت خدایگانی وجهی از خشونت است که ورای هرگونه قانونی عمل می‌نماید. برهم زدن نظم اجتماعی و حمله به وضع موجود هدف اعمال‌کنندگان این نوع خشونت

است که عاملان آن بیرون از دایره قدرت قرار دارند. خشونت سیستمی نیز حاصل شرایط فاجعه‌بار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این دوره است که در دو نوع خشونت علیه زنان و خشونت اقتصادی نمود می‌یابد.

بررسی مصادیق و نمودهای خشونت در ساختار جامعه قاجار نشانگر وجود اشکال مختلف خشونت فردی، گروهی، خشونت حاکمیت نسبت به رعایا، خشونت خانوادگی، خشونت علیه زنان و کودکان است. بروز هر یک از انواع این کنش‌های خشونت-بار دلایل متعددی دارد. سلاطین قاجار و کارگزاران آنها حکم‌راندن بر رعیت و نمایش هیبت و اقتدار خویش را با تمسک به خشونت پیش می‌بردند و این امر ریشه در فرهنگ سیاسی ایران دارد که پادشاهی بدون سیاست (سیاست به معنای تنبیه و خشونت) نشاید. در سطوح دیگر جامعه قاجار، جامعه‌پذیری جنسیتی سبب پذیرش سلطه‌گری مردان و مطیع بودن علیه زنان شده که حاصل چنین نگرشی تشدید خشونت علیه زنان بود. در کنار این دلایل، عواملی چون محرومیت، فقر مادی، بیکاری، تمایلات قوم‌گرایانه و تعصبات مذهبی هم در بروز خشونت در روزگار قاجار نقش بسزایی داشته است.

## فهرست منابع

### ۱- کتاب‌ها

- آبراهامیان، یروان (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، *امیرکبیر و ایران*، تهران، خوارزمی، چاپ نهم.
- استرآبادی، بی‌بی‌خانم (۱۳۷۱)، *معایب الرجال*، به کوشش افسانه نجم‌آبادی، شیکاگو، میدلند پرس.
- اتحادیه و دیگران (۱۳۹۳)، *زیر پوست شهر: راپورت‌های نظمیه (پلیس مخفی) شیراز*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۹۵)، *اینجا طهران است*، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ دوم.
- احتشام‌السلطنه، میرزا محمدخان (۱۳۶۶)، *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران، نشر زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۹)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه* (مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ه.ق)، با مقدمه ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تهران، دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۹۵)، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۵۳)، *تاریخ و فرهنگ زورخانه*، تهران، نشر مرکز مردم‌شناسی.
- بنجامین، ساموئل و ویلر، گرین (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان*، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران، گلبانگ.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *ایران و ایرانیان: سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- خزائی، یعقوب (۱۳۹۵)، *فرآیند ساخت‌یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی*، تهران، نشر آگه، چاپ دوم.

دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)، *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰: سفارت فوق العاده کنت دوسرسی*، ترجمه احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

دروویل، گاسپار (۱۳۸۸)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، تهران، بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.

دوگروت، یوانا (۱۳۹۲)، « مالکیت انقلاب؟ ذی نفعان و داستان‌های جنبش مشروطه‌خواهی در ایران»، در: *انقلاب مشروطه ایران*، به کوشش ونسا مارتین، هوشنگ شهابی، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، صص ۵۹-۸۹.

دیولافوا، ژان (۱۳۶۱)، *سفرنامه مادام دیولافوا*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (همایون)، تهران، کتابفروشی خیام.

ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران: طغیان، افول و سرکوب*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران، اختران.

رضاقلی، علی (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، قائم مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب ماندگی در ایران*، تهران، نشر نی، چاپ دهم.

*ژیژک، اسلامی (۱۳۸۹)، سینما به روایت ژژیژک*، سعید نوری، تهران، انتشارات روزبهان.

----- (۱۳۸۹)، *خسونت (پنج نگاه زیرچشمی)*، علی رضا پاک نهاد، تهران، نی.

----- (۱۳۹۰)، *به برهوت حقیقت نگاه کنید*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان، هزاره سوم.

----- (۱۳۹۲)، *کزنگریستن، مقدمه ای بر ژاک لاکان*، ترجمه صالح نجفی و مازیار اسلامی، تهران، رخ داد نو.

سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، ج ۱ و ۲ به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.

سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، *آدم‌ها و آئین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.

شعبانی، مینا (۱۳۹۳)، "بررسی نقش اوباشان در حوادث سیاسی و اجتماعی ایران عصر پهلوی" *پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی*، دانشگاه بیرجند.

شهری، جعفر (۱۳۶۹)، *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا.

فرهادپور، مراد (۱۳۸۸)، *قانون و خسونت: گزیده مقالات، نویسندگان جورجو آگامبن و دیگران*، تهران، رخداد نو.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۵)، *انسان‌شناسی شهری*، تهران، نشر نی. چاپ سوم.

فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، *سفرنامه*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران، اشراقی.

فیودور کورف، بارون (۱۳۷۲)، *سفرنامه بارون فیودور کورف*، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران، فکر روز.

قهرمان میرزاعین السلطنه (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، ج ۵، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر.

کنابی، احمد (۱۳۸۴)، *فحطی‌های ایران*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

کرزن، جرج، ناتانیل (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

گوینو، ژوزف آرتور (۱۳۶۷)، *سفرنامه کنت دوگوینو؛ سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مه‌دوی، تهران، کتابسرا.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچه صبوری، تهران، نشر نی.

مارتین، ونسا (۱۳۸۹)، *دوران قاجار، چانه‌زنی، اعتراض و دولت ایران قرن نوزدهم*، ترجمه افسانه منفرد، تهران، کتاب آمه.

مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.

مجدالاسلام کرمانی، احمد (بی‌تا)، *سفرنامه کلات*، به تشحیه محمود خلیل‌پور، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.

مستوفی، عبدالله (۱۳۶۱)، *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران، زوار.

ملک‌المورخین، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *مرآت الوقایع مظفری*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، میراث مکتوب.

نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۸۱)، *حکایت دختران قوچان (از یاد رفته‌های انقلاب مشروطیت)*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان. چاپ دوم.

ویلز (۱۳۶۸)، *سفرنامه دکتر ویلز: ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین گراگوزلو، تهران، اقبال.

*وقایع اتفاقیه، گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران* (۱۳۶۱)، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: نوین.

## ۲- مقالات

بقایی کرمانی، مظفر، «رویه قضایی و رویه تفتیشی محاکمات و اعمال شکنجه در مورد متهم»، *آینه پژوهش*، ش ۱۲۰، اسفند ۱۳۸۸.

توکلی، فائزه، «زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی مؤثر در قاچاق زنان در دوره مشروطه»، در: *زن در تاریخ معاصر ایران*، تهران، کویر، صص ۲۰۱-۲۲۳، ۱۳۹۰.

طلایی، زهرا (۱۳۹۰)، «بررسی اسناد قاچاق زنان در اواخر دوره قاجار»، در: *زن در تاریخ معاصر ایران*، تهران، کویر. صص ۳۳۳-۳۴۵، ۱۳۹۰.

علیان، عیسی؛ فاکر میبدی، محمد، «تناسب جرم و مجازات بر اساس آیات قصاص»، *مطالعات تفسیری*، سال نهم، ش ۳۶، صص ۲۹-۴۶، ۱۳۹۷.

میرخلیلی، سید محمود، «خشونت و مجازات»، *کتاب نقد*، سال چهارم، ش ۱۴ و ۱۵، صص ۱۲۴-۱۵۳، ۱۳۹۷.

نیازی، محسن؛ افرا، هادی؛ نژادی، اعظم؛ سخایی، ایوب، «فرا تحلیل عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان»، *پژوهشنامه خراسان*، سال ۸، ش ۴، زمستان، صص ۸۳-۱۱۴، ۱۳۹۶.

منابع انگلیسی

Moghadam, valentine. M(2000), "Hidden from history? Women workers in modern Iran", Iranian Studies, volume33, Numbers 3-4, Summer/ Fall. Pp. 377-401.

Analyzing the phenomenon of violence and violent acts in Qajar era Iran based on Žižek's Slavic theory Abstract The lateness of the concept of violence and its cultural roots and the importance of this issue in current studies reveal the necessity of adopting a historical approach in examining this phenomenon. Violence occurs in different forms of verbal, physical and various types of individual, group and family violence. Considering the diversity of the phenomenon of violence and the difference in its mechanisms and actors, this research tries to identify the different types of violence and violent acts as well as the reasons for their appearance and examples in the Qajar era based on Analyzing the descriptive-analytical method and relying on Žižek's theory of Slavic violence. The findings indicate the influence of the rigid structures of public culture and power relations and the discourse atmosphere of the Qajar era in the direction of using violence as a means of consolidating power by the repressive and disciplinary apparatus, showing law enforcement, attacking the status quo and subjugation. It has provided the subject in the form of violent actions. Key words: violence, Qajar, Slavic Žižek